

نقدی بر منشور

«حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران»

ناصر قربان‌نیا*

مقدمه

شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه مورخ ۱۳۸۳/۶/۳۱ خود نظام جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان یک سند مرجع در سیاستگذاری امور فرهنگی و اجتماعی در سه بخش و پنج فصل و ۱۴۸ بند به تصویب رساند. در این منشور که به صورت ماده واحده از تصویب شورای مزبور گذشته است، کلیه دستگاه‌های ذی‌ربط مکلف شده‌اند برحسب وظایف دستگاهی و سازمانی جهت سیاستگذاری، اتخاذ تدابیر قانونی، تصمیمات و برنامه‌ریزی راجع به زنان قواعد و اصول مندرج در این منشور را رعایت کنند. این منشور همچنین مبنای معرفی و تبیین جایگاه زن در نظام جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی تلقی شده است. در مقدمه منشور تأکید شده است:

این منشور اهتمام بر تبیین حقوق و تکالیف زنان در اسلام داشته و مبتنی بر قانون‌اساسی، اندیشه‌های والای بنیانگذار جمهوری اسلامی و رهبر معظم انقلاب و با بهره‌گیری از سند چشم‌انداز بیست‌ساله و سیاست‌های کلی نظام و با لحاظ قوانین موجود و خلأها و کاستی‌های آن و به منظور تحقق عدالت و انصاف در جامعه زنان مسلمان است.

شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، نهادی است که توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی با هدف سیاستگذاری در مسائل فرهنگی و اجتماعی زنان و ایجاد هماهنگی‌های لازم در این زمینه ایجاد شده است. برخی از وظایف و اختیارات این شورا عبارت است از:

تدوین سیاست‌های لازم به منظور ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و تسریع در بازیابی ارزش و کرامت انسانی و تأمین حقوق همه‌جانبه زنان بر پایه موازین

* عضو هیئت علمی و معاون پژوهشی دانشگاه مفید nghorbannia@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۹، تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۲/۸

اصیل اسلام، تدوین سیاست‌های لازم به منظور شناخت و ریشه‌یابی و مقابله با مظاهر منحط فرهنگ‌های بیگانه و انحرافات اخلاقی و نیز زدودن بقایای بینش‌های متحجر که به نام مذهب در جامعه وجود دارد و آثار ستم و تبعیضی که از دوران نظام طاغوتی بر جامعه بانوان تحمیل شده است، بررسی زمینه مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و رفع مشکلات و موانع موجود در راه گسترش این‌گونه فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی برای تقویت هرچه بیشتر نهاد خانواده.

نظر به جایگاه رفیع شورای عالی انقلاب فرهنگی - که شخصیت‌های برجسته فرهنگی کشور در آن عضوند و تحت ریاست رئیس‌جمهور فعالیت می‌کند - توقع بیشتری از مصوبات آن می‌رود. در این نوشته، مختصر با اذعان به پاره‌ای از نکات مثبت منشور، مطالب آن نقد و مهم‌ترین ایرادات وارد بر آن عنوان می‌شود. امید است مفید واقع شود و از آنجاکه نویسنده به‌عنوان کسی که چندین سال در حوزه مطالعات زنان وقت صرف و اندک آگاهی در این زمینه کسب کرده است، فقط و فقط به قصد خدمت به دین و دانش، نکات انتقادی را عنوان می‌کند، دست‌اندرکاران تدوین و تصویب نیز بردبارانه و بدون تعصب غیرعلمی تأمل فرمایند و اگر پاسخ روشن‌گر و عالمانه‌ای از آنان دریافت کنم بسیار خرسند و سپاسگزار و دعاگو خواهم بود. همچنین آماده‌ام در هر میزگردی با حضور هر شخصیت (شخصیت‌های) ارجمندی شرکت کنم سخنان آنان را بشنوم و از ایده‌های خود دفاع کنم.

قبل از ورود به مباحث اصلی مطرح در منشور، بیان دو نکته ضروری است:

الف) تصویب در قالب ماده واحده

هرچند شورای عالی انقلاب فرهنگی یا هر نهاد سیاستگذار علی‌الاصول حق دارد به نهادهای کارشناسی خود اعتماد کند و آنچه را که آنان با دید کارشناسانه تدوین کرده‌اند را در قالب ماده واحده به تصویب رساند، این شیوه بی‌تردید آسیب‌هایی به دنبال دارد. تردید ندارم اگر درباره منشور به تفصیل و بند به بند در شورا بحث و گفتگو می‌شد، اشکالاتی که به نظر صاحب این قلم می‌رسد، از نگاه تیزبین اعضای آن مخفی نمی‌ماند.

البته این ترتیب در نهادهای دیگر هم گاه به صورت استثنایی رخ داده است، برای مثال، بخش مهم قانون مدنی در سال ۱۳۱۳ در قالب ماده واحده به تصویب رسید. قانون مجازات اسلامی که هم از حیث شکل و هم از حیث محتوا اشکالاتی دارد، هرگز در صحن علنی مجلس به بحث گذاشته نشده، بلکه مجلس برای دومین بار اجازه اجرای آن را به صورت آزمایشی صادر کرده است. قانون مزبور، قانون آزمایشی مصوب کمیسیون حقوقی و

قضایای مجلس است که مطابق قواعد حقوقی تنها به‌طور موقت و استثنایی و اضطراری قابلیت اجرا دارد. بی‌تردید، سیاستگذاری نیازمند دقت و تأمل بیشتری است.

ب) تناسب اندک مفاد منشور با سیاستگذاری

هرچند که منشور «سند مرجع در سیاستگذاری در امور فرهنگی و اجتماعی» نامیده شده، تناسب مفاد آن با سیاست اندک است، اگر نگوئیم آنچه نگاشته شده است اساساً سیاستگذاری نیست. منشور به قانونگذاری شبه است تا سیاستگذاری.

اگر قرار است شورای انقلاب فرهنگی سیاستگذاری کند، طبعاً باید سیاست‌های کلی را تدوین کند. تدوین سیاست در ۱۴۸ بند توسط شورا؟! از جای جای منشور، از مقدمه تا متن، به‌خوبی مستفاد است که تدوین‌کنندگان تفکیک چندانی میان قانونگذاری و سیاستگذاری قایل نبوده‌اند. این ادعا با عبارات زیر به خوبی روشن می‌شود:

منشور ... با تکیه بر شناخت و ایمان به خداوند متعال و با هدف تبیین نظام‌مند حقوق و مسئولیت‌های زنان ... تدوین گردیده است. (ص ۱)

«تبیین نظام‌مند حقوق و مسئولیت‌ها» را می‌توان سیاستگذاری دانست؟

از آنجا که این منشور فقط درصدد بیان حقوق زنان می‌باشد حقوق سایر اقشار اجتماعی در آن ذکر نشده است ... (صص ۲ و ۳)

تأکید بر این است که منشور تنها مبین حقوق زنان (و مسئولیت‌ها) است. آیا تبیین حقوق یعنی سیاستگذاری؟
برخی از وظایف شورای فرهنگی اجتماعی عبارت است از:

تدوین سیاست‌های لازم به منظور ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و تسریع در بازیابی ارزش و کرامت انسانی و تأمین حقوق همه جانبه زنان بر پایه موازین اصیل اسلام، تدوین سیاست‌های لازم به منظور شناخت و ریشه‌یابی و مقابله با مظاهر منحط فرهنگ‌های بیگانه و انحرافات اخلاقی ...

آیا این منشور سیاستی است که زمینه مساعدی برای رشد شخصیت زن فراهم می‌کند؟ بازیابی ارزش و کرامت انسانی را تسریع می‌بخشد؟ مگر شخصیت و کرامت انسان تنها با تبیین حقوق و مسئولیت‌های آنها تحقق می‌یابد؟ آیا این منشور، زمینه مساعدی برای تأمین حقوق همه‌جانبه زنان بر پایه موازین اسلام ایجاد کرده است؟ اصولاً آیا تأمین همه‌جانبه حقوق بدون

توجه به ضمانت اجرا امکان‌پذیر است؟ در خود منشور تأکید شده است که در صدد بیان نحوه اجرای حقوق نیست. حقوق همه‌جانبه بدون بیان نحوه اجرا چگونه تأمین می‌شود؟ سیاست‌های لازم به منظور شناخت و ریشه‌یابی و مقابله با مظاهر منحط فرهنگ‌های بیگانه و انحرافات اخلاقی در کجای منشور وجود دارد؟ نام منشور، «منشور حقوق و مسئولیت‌ها» است. «تدوین سیاست لازم برای زدودن بقایای بینش‌های متحجر که به نام مذهب در جامعه وجود دارد و آثار ستم و تبعیضی که از دوران نظام طاغوتی بر جامعه بانوان تحمیل شده است...» که از وظایف شورای فرهنگی اجتماعی زنان است، در کجای این منشور یا منشور دیگر آمده است؟ مع‌الاسف گویا از سال ۱۳۶۷ تدوین این منشور آغاز شده است و این انتظار نامعقولی نیست که باید در این دوره بسیار طولانی، سیاستگذاری همه‌جانبه در حوزه زنان صورت می‌گرفت. و اما اشکالات موجود در خود منشور، در چند محور کلی بیان می‌شود.

۱. مبانی و اصول

توجه به مبانی را باید از حسن‌های منشور دانست؛ اما متأسفانه میان مبنای ذکر شده و حقوق و مسئولیت‌های مندرج در منشور هیچ تناسبی وجود ندارد، بلکه برعکس، از این مبنایی که به رسمیت شناخته شده است برابری میان زنان و مردان در حقوق و مسئولیت‌ها نتیجه می‌شود. به تصریح منشور:

مبنای اساسی منشور بر این اعتقاد بنیادین استوار است که در اسلام، زن و مرد در فطرت و سرشت، هدف خلقت، برخورداری از استعدادها و امکانات، امکان کسب ارزش‌ها، پیشتازی در ارزش‌ها و پاداش و جزای اعمال فارغ از جنسیت در برابر خداوند یکسان می‌باشند و فقط به واسطه رشد همه‌جانبه انسانی در سایه دانش و علم، تقوای الهی و ایجاد جامعه‌ای شایسته بر یکدیگر مزیت دارند.

تردید نمی‌توان کرد که از این مبنا، برابری زن و مرد در حقوق و تکالیف به دست می‌آید نه حقوق و مسئولیت‌های نابرابر که منشور مشحون از آن است؛ بنابراین، آنچه به عنوان مبنا ذکر شده است، اساساً نمی‌تواند مبنای این منشور باشد.

ذیل عنوان «مبانی و اصول»، در ادامه، به تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد اشاره شده و همین تفاوت‌ها منشأ تفاوت‌های حقوقی دانسته شده است بی‌آنکه روشن شود چگونه و چرا تفاوت طبیعی به رغم برابری در فطرت، هدف خلقت، بهره‌مندی از استعدادها و امکانات و ... منشأ تفاوت‌های حقوقی است.

همچنین در منشور تصریح شده است:

به جهت اشتراک زن و مرد در حقیقت انسانی، در بیشتر موارد زن و مرد در نظام حقوق اسلام از حقوق و مسئولیت‌های یکسان برخوردار می‌باشند.

پرسش این است که آیا اشتراک زن و مرد در حقیقت انسانی، اختلاف در حقوق و مسئولیت‌ها را نتیجه می‌دهد؟ ما به هیچ روی به برابری به معنای تشابه قایل نیستیم و اختلافات طبیعی و نیز تفاوت در پاره‌ای از حقوق و مسئولیت‌ها را غیرقابل انکار می‌دانیم. سخن در این است که مبنای دیگری باید برای این اختلاف‌ها جست‌وجو کنید. البته بر این باور هم نیستیم که حقوق انسانی زن و مرد متفاوت است. حقوقی که به انسانیت انسان برمی‌گردد، نمی‌تواند بین انسان‌ها متفاوت باشد. درحالی که در منشور تأکید شده است: «در اندیشه اسلامی، زنان و مردان در حقوق انسانی خویش عموماً مشترک می‌باشند». ظاهراً مراد از عموماً، تماماً نیست یا دست‌کم ابهام دارد.

نکته دیگر درخصوص مبانی این است که تلاش شده است در بحثی کوتاه اختلاف حقوقی زن و مرد توجیه شود درحالی که در منشور اساساً مقایسه‌ای صورت نگرفته است و سخن از اختلاف میان زن و مرد نیست.

و اما نکته پایانی در این قسمت عنوانی است که در صفحه سوم برگزیده شده است: «اصول و مبانی». درحالی که اثری از اصول حاکم بر این منشور نیست، مگر آنکه از اصول و مبانی یک معنا اراده شده باشد که نادرست بودن آن نیازمند توضیح نیست.

۲. ذکر مسئولیت به‌طور ناقص

بیان مسئولیت‌ها در کنار حقوق بدو به عنوان حسن منشور جلوه می‌کند؛ اما با نگاه عمیق و دقیق به بندهای ۱۴۸ گانه منشور، با فقدان سیاق واحد در بیان مسئولیت‌ها مواجه می‌شویم. معلوم نیست با چه میزانی در مواردی بر مسئولیت زنان تأکید شده و در مواردی که بعضاً مهم‌ترند سخنی از مسئولیت نیست. علاوه بر این، مسئولیت‌های بیان شده در کنار حق‌ها به‌گونه‌ای است که شاید نیازمند بیان نبود. در بند اول، از حق برخورداری از حیات شایسته و تمامیت جسمانی و مسئولیت محافظت از آن در مقابل هرگونه بیماری، حادثه و تعدی سخن به میان آمده است. اما آیا انسان در برابر حق حیات دیگران، مسئولیت ندارد؟ تعهد به نکشتن دیگران مسئولیت هر انسانی نیست؟ در بند دوم، خلاف بند اول رفتار شده است: «حق برخورداری از تکریم و مسئولیت رعایت آن برای دیگران» گویی انسان در مورد

حیات خود حق و مسئولیت دارد ولی در برابر حیات دیگران مسئول نیست. اما برعکس: در مورد کرامت خود حق دارد و در برابر کرامت دیگران، فقط مسئولیت. در حالی که ارزش کرامت انسان کمتر از حیات او نیست. همان طور که انسان نمی‌تواند حیات خود را سلب کند، کرامت خود را نیز نمی‌تواند زایل سازد. آزادی اراده با همه اهمیت‌هایی که در اعمال حقوقی دارد، محکوم حق حیات و حق کرامت انسانی است. در بند ۳ بر حق آزادی اندیشه و مصونیت از تعرض تأکید شده است. آیا انسان در برابر آزادی اندیشه دیگران مسئولیت ندارد؟

همچنین است بند ۵ که در آن، از مصونیت جان، مال و حیثیت زنان و زندگی خصوصی آنان از تعرض غیرقانونی سخن به میان آمده است. در بند ۱۱، مصونیت زنان از ضررهای مادی و معنوی یادآوری شده است بدون اینکه از تعهد آنان در مورد عدم‌اضرار به دیگران ذکری به میان آورده شود. در بند ۴۱ عنوان شده است: «حق برخورداری از فسخ نکاح در صورت تدلیس و عیوب مقررّه و اخذ خسارت در تدلیس». آیا در نکاح، تدلیس منحصرأً از ناحیه مرد صورت می‌گیرد و در منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان نباید از تعهد زن به عدم تدلیس و مسئولیت او در پرداخت خسارت در صورت تدلیس سخن گفته شود؟ البته ما بیان این مسائل را به این شکل تفصیلی مناسب نمی‌دانیم؛ ولی تدوین‌کنندگان منشور که این مثنی را برگزیده‌اند باید در همه‌جا از آن تبعیت کنند. در بند ۴۸، از حق بهره‌مندی از بهداشت و اطلاعات و آموزش‌های مورد نیاز سخن رفته است. آیا زن در مورد کسب اطلاعات و آموزش‌های بهداشتی مسئولیت ندارد؟ اگر ندارد، چرا در بند ۶۰ زن در کسب و افزایش آگاهی در مورد شخصیت و حقوق خویش صاحب حق و مسئولیت دانسته شده و در بند ۶۳ ارتقای بینش، منش و کنش دینی و انسانی، حق و مسئولیت او دانسته شده است؟ همچنین در بند ۷۱، آگاهی و کسب مهارت‌های لازم در مدیریت خانه و ... مسئولیت زن تلقی شده است؟ از این ناهماهنگی‌ها در منشور فراوان یافت می‌شود.

۳. احاله‌های پرشمار به موازین شرع و قوانین عادی

در منشورج - که به مثابه یک سند مرجع در سیاستگذاری است - باید از احاله‌های پرشمار به موازین شرع و قوانین عادی پرهیز می‌شد. فرض آن است که شورای محترم عالی انقلاب فرهنگی با استفاده از شرع و قانون اساسی، سیاست‌هایی را به صورت شفاف و

روشن ترسیم و نهادهای مقننه، مجریه و قضائیه و سایر دستگاه‌های موجود در کشور را مکلف کرده است که برپایه آن عمل کنند. آیا معقول است سیاستگذار به تابعان خود بگوید شما باید از سیاست‌هایی که من ترسیم کرده‌ام، پیروی کنید اما خود مکرراً به آنها ارجاع دهد؟ منشوری که در آن از حقوق زنان سخن می‌رود، به‌واقع باید برای خود حق تقدم و اولویت قایل باشد، چنان‌که باید تفسیر و قرائت خود از شرع را ارائه کند و از نهادهای پیرو بخواهد از او پیروی کنند، اگر حق سیاستگذاری دارد.

در بند ۹۰ منشور آمده است: «حق برخورداری از ماترک متوفی و وصایای مالی آن طبق قوانین اسلامی». اصلاً تمام سخن همین است که در منشور باید این موارد ترسیم می‌شد. در فروع مسئله ارث، بین فقیهان امامیه اختلاف فتوا وجود دارد. برپایه برخی فتاوا، زنان بهتر به حقوق خود نایل می‌شوند. براساس سیاست منشور قوانین اسلامی چه؟

در بند ۹۹ تصریح شده است: «حق مالکیت بر اموال و دارایی شخصی و بهره‌برداری از آنها با رعایت حدود شرعی و قانونی». خواننده منشور که انتظار شفافیت بیشتر دارد، حق دارد پرسد حدود شرعی کدام است. در بند ۱۱۴ بر حق آزادی قلم، بیان و اجتماعات با رعایت موازین تأکید شده و در بند ۱۲۳ از حق بهره‌مندی زنان ایرانی از حمایت‌های قانونی درخصوص ازدواج و تشکیل خانواده با مردان غیرایرانی با رعایت ضوابط (!) سخن به میان آمده است. و این در حالی است که قانونی که ده‌ها سال پیشتر وضع و تصویب شده، در مادتين ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ تکلیف زنان ایرانی درخصوص ازدواج با اتباع بیگانه به‌طور شفاف روشن شده است.

در بند ۱۳۵ منشور، بر حق زنان در تصدی مشاغل حقوقی و قضایی مطابق قانون تصریح شده است. فرض کنید قانونگذار عادی می‌خواهد در امر تقنین، از سیاست‌های مندرج در منشور بهره‌مند شود و تکلیف قضاوت زنان را روشن کند. وقتی در مسئله‌ای با این اهمیت، قانون و ضوابط فعلی آن مرجع قرار گرفته است، چگونه می‌تواند هدایتگر قانونگذار باشد.

در بند ۱۴۷ نیز برحق و مسئولیت شهادت در دادگاه مطابق موازین شرعی و قانونی تصریح شده است. اگر خواننده منشور پرسش‌هایی از این دست داشته باشد: آیا زن می‌تواند قاضی شود؟ آیا زن حق شهادت‌دادن دارد؟ آیا زن می‌تواند رئیس‌جمهور شود؟ آیا زن می‌تواند بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود؟ آیا مرد می‌تواند زن خود را از اشتغال به کار مشروعی که با حیثیت خانوادگی او منافات ندارد، منع کند؟ پاسخ آنها را از منشور دریافت می‌کند؟ هرگز! باید به شرع و قانون مراجعه کند.

این منشور به مثابه کلیدی است که به هر قفلی می‌خورد ولی هیچیک را نمی‌گشاید.

۴. مخالفت با دیدگاه‌های مشهور و رایج فقیهان امامیه

ما نظر مشهور فقیهان ارجمند امامیه را عین دین نمی‌پنداریم. بنابراین، مخالفت با آن و دفاع از یک نظریه غیر مشهور را در چهارچوب موازین و ضوابط استنباط و با اعتماد به مبانی، منابع و منهج فقهی به منظور بهبودبخشیدن به وضعیت حقوق انسان‌ها خاصه زنان کاملاً روا می‌داریم. اما با شناختی که از تدوین‌کنندگان منشور داریم، آنان سرپیچی از آرای مشهور فقیهان را به آسانی بر نمی‌تابند؛ و حال آنکه در این منشور، مواردی از این دست به چشم می‌خورد. آیا تصویب یک سند توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی با انطباق یا عدم مغایرت مفاد آن با موازین شرع ملازمه دارد؟ مگر نه این است که برپایه اصل چهارم قانون اساسی، مرجع انحصاری در تشخیص عدم مغایرت قوانین قابل اعمال در جمهوری اسلامی ایران با موازین شرع و قانون اساسی، شورای محترم نگهبان است؟ مایل نیستیم و حق ندارم از طرف شورای نگهبان سخن بگویم؛ اما رویه شورای محترم و دیدگاه‌های فقهی آنان تاکنون نشان داده است که نمی‌تواند با پاره‌ای از بندهای این منشور موافقت کند. افزون بر این، مخالفت با آرای مشهور و رایج، نیازمند پشتوانه تحقیقاتی است. در منشور، برپایه کدامین مطالعه و تحقیق، برخلاف دیدگاه رایج فقهی حق و مسئولیت جعل شده است؟ به پاره‌ای از موارد توجه فرمایید:

الف) در بند ۱۲ آمده است: «حق و مسئولیت حفظ ویژگی‌های خلقتی متفاوت زنان با مردان». در اینکه زن حق دارد ویژگی‌های خلقتی خود را حفظ کند، بحثی نیست؛ اما بر اساس کدام میزان فقهی، مسئولیت حفظ را برعهده او می‌نهد؟ آیا تغییر جنسیت در فقه ممنوع است؟

ب) در بند ۲۵، مسئولیت مهمی برعهده زنان گذاشته شده است. مسئولیت رعایت ضوابط دینی و قانونی در ازدواج، از جمله یکسانی زوجین در باور به مبانی اعتقادی و دینی. واقعاً زن مطابق شرع چنین مسئولیتی دارد؟ واقعاً یکسانی در باورهای زوجین در نکاح شرط است؟ نکاح زن مسلمان با مرد غیرمسلمان مطابق فقه اسلامی ممنوع و در نتیجه باطل است که در ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی ایران هم عیناً انعکاس یافته است. اما آیا نکاح زن شیعه امامیه با پیروان سنت و جماعت نامشروع است؟ افزون بر این، توجه دارید که بخشی از زنان ما را اهل سنت تشکیل می‌دهند. برای آنان نیز نسخه می‌پیچید که مثلاً مبدا با شیعیان ازدواج کنند؟ از اهل کتاب که درصدی اندک از زنان ایرانی را تشکیل می‌دهند و در منشور

باید به آنان نیز توجه شود که البته در مواردی همچون بند ۹ به آنها عنایت شده است، فعلاً می‌گذریم. گذشته از همه اینها، مبانی اعتقادی و دینی، مفهومی گسترده، کش‌دار و تفسیربردار است که حتی ممکن است اختلاف‌نظر میان شیعیان را نیز شامل شود.

البته اگر توصیه و ارشاد اخلاقی است مبنی بر اینکه آرامش و آسایش بیشتر در یک خانواده با وحدت کامل اعتقادی بهتر تحقق می‌یابد، مسئله درستی است؛ ولی اولاً لحن، لحن حقوقی است نه اخلاقی، ثانیاً دست‌کم باید معلوم شود کجا با زبان حقوقی سخن گفته شده است و کجا با ادبیات اخلاقی!

ج) در بند ۲۶ تصریح شده است که زن حق تعیین شروط موردنظر ضمن عقد نکاح را در چهارجوب ضوابط شرعی دارد! واقعاً زن حق دارد شروط را تعیین کند؟ ممکن است اشتباه در تعبیر باشد. زن حق پیشنهاد دارد نه تعیین. تعیین شروط علی‌التوافق صورت می‌گیرد. رئیس‌جمهور حق تعیین معاون خود را دارد، چون به تأیید نهاد دیگری نیاز ندارد؛ اما هرگز نمی‌توان گفت رئیس‌جمهور حق دارد وزیر تعیین کند. او تنها حق دارد وزرای پیشنهادی خود را به مجلس معرفی کند. همچنین است بند ۹۳ در تصریح به حق تعیین مهریه.

د) در بند ۲۹ آمده است: «حق و مسئولیت تأمین، تخصیص، طهارت و سلامت در ارتباط جنسی با همسر قانونی و حق اعتراض قانونی در صورت نقض آنها». فارغ از ایراد به نوع عبارت‌پردازی - که در جای خود درباره آنها بحث خواهد شد - آنچه از این عبارت مستفاد است، حق زن در برخورداری از تمکین شوهر و حق اعتراض قانونی در صورت نقض آنها است. آیا واقعاً مطابق فقه اسلامی چنین حقی وجود دارد؟ ما البته بر این نظریم که همان‌گونه که مرد حق دارد به طور معمول زن به او تمکین کند، زن نیز حق مطالبه تمکین از همسر خویش را دارد. ولی نظر رایج و مشهور فقهی غیر از این است. در منشور بر چه پایه‌ای از این نظر عدول شده است؟

ه) در بند ۳۳، به حق باروری، بارداری، تنظیم و کنترل آن تصریح شده است. آیا به نظر تدوین و تصویب‌کنندگان محترم، مطابق فقه اسلامی زن حق تنظیم و کنترل باروری و بارداری را دارد؟ از کجای فقه چنین استنباط شده است که مثلاً اگر مرد خواهان فرزند باشد، زن حق امتناع و کنترل دارد؟

۵. کمرنگ بودن نقش دولت

اصولاً حقوق بشر در رابطه میان شهروندان و دولت مطرح است. هرچند که به باور ما،

ضرورت رعایت حقوق بشر در روابط فی‌مابین شهروندان را نیز نباید نادیده انگاشت، اما نه در این حد که در یک منشور از حقوق و مسئولیت‌های زنان سخن بگوییم و دولت را به حاشیه برانیم. اگرچه در مواردی روشن است که دولت مسئولیت دارد، اما به میزانی از مسئولیت زوج یا والدین زن سخن گفته شده است که گویی دولت هیچ مسئولیتی ندارد، ضمن اینکه در هیچ جای منشور به صراحت از مسئولیت دولت در تأمین این حقوق و تعهد او به مداخله یا عدم مداخله بحثی به میان نیامده است.

۶. تنزل شأن منشور به گردآوری حق‌های مسلم و غیرقابل تردید

پرداختن به حقوق و مسئولیت‌های بسیار واضح، هم شأن منشور را در حدّ یک «گردآوری» - و نه سیاستگذاری - تنزل داده و هم از شأن نظام جمهوری اسلامی ایران کاسته است. منشوری که قرار است مبنای معرفی و تبیین جایگاه زن در نظام ج.ا. ایران در مجامع بین‌المللی و محور گفتگو با دیگر کشورهای اسلامی در خصوص مسائل زنان قرار گیرد، باید حاوی مطالب بدیعی باشد که مبین تمدن رو به رشد نظام اسلامی است. مع‌الاسف در این سند بر مطالبی تأکید شده که قرن‌هاست در فقه امامیه تبیین شده و بیش از هفتاد سال است که قانونگذار ایرانی از آن اقتباس کرده و جامعه قانون بر تن آن پوشانده و اجرای آن را تضمین کرده است. فردی که با موازین فقهی و قانونی ما آشنا نیست، با مطالعه این سند گمان می‌برد که این حق‌ها دستاوردهایی است که تازه ایران اسلامی به آن دست یافته است. از جمله این موارد عبارت است از: حق داشتن نام، حفظ یا تغییر آن (بند ۷)؛ حق ثبت ازدواج، طلاق و رجوع در (به) مراجع رسمی و قانونی (بند ۲۷)؛ برخورداری زن از حقوق مالی در ایام زوجیت (بند ۲۸)؛ حق صلّه رحم (بند ۳۲)؛ حق آگاه شدن که در بندهای مختلف تکرار شده است؛ حق تولید برنامه‌ها و کالاهای فرهنگی سالم و بهره‌مندی از آنها (بند ۶۵)؛ حق سوادآموزی عمومی (بند ۷۶)؛ حق تحصیل در آموزش عالی تا بالاترین سطح علمی (بند ۷۷)؛ حق پژوهش، تألیف، ترجمه و انتشار کتب و مقالات در نشریات عمومی با رعایت صداقت، امانت و مصلحت جامعه (بند ۸۵)؛ حق برخورداری از ماترک متوفی (بند ۹۰)؛ حق وقف، پذیرش وقف و رسیدگی به آن (بند ۹۱)؛ حق پذیرش وکالت یا وصایت در امور اقتصادی (بند ۹۲)؛ حق مالکیت بر اموال و دارایی شخصی و بهره‌برداری از آنها با رعایت حدود شرعی و قانونی (بند ۱۹۹)؛ حق زنان در انعقاد قراردادها و ایقاعات (بند ۱۰۰)؛ حق دریافت دیه و خسارات براساس قوانین

(بند ۱۱۰): حق آگاهی از رویدادها و مسائل سیاسی جهان (بند ۱۱۷). آیا این حق‌ها از جمله حقوقی هستند که کسی در آنها تردید دارد؟ مفتخریم که قرن‌ها پیش‌تر اسلام استقلال مالی زنان را به رسمیت شناخته و ده‌ها سال پیش وارد قانون شده است. مگر کسی تردید داشت که زن حق انعقاد قرارداد دارد؟ اگر بر مسئولیت ثبت ازدواج و سدّ راه سوءاستفاده تأکید می‌شد، وجیه بود؛ ولی آیا در اینکه زن حق ثبت ازدواج دارد، حق وقف کردن دارد، حق قبول وقف و وصیت را دارد، حق دارد مطالعه و تحقیق کند، حق دارد حاصل پژوهش خود را منتشر کند، حق دارد تحصیلات دانشگاهی داشته باشد، حق دارد در چهارچوب شرع و قانون کالای فرهنگی تولید کند، امروز نیازمند تأکید است؟ سال‌هاست که زنان ما از این حقوق متمتع‌اند و آزادانه آنها را استیفا می‌کنند.

این سند به زبان انگلیسی ترجمه شده است. خوب بود تذکر داده می‌شد که این سند عهده‌دار جمع‌آوری تمامی حقوق و مسئولیت‌هایی است که قرن‌هاست در جامعه ایرانی درپرتو تعالیم ارجمند اسلام جریان دارد و این سند هرگز قصد ندارد هیچ امر مورد تردیدی را روشن سازد و تنها به بیان مصادیق روشن، واضح و بعضاً بدیهی و بی‌نیاز از بیان می‌پردازد، تا تصور نشود که این حقوق قبلاً نبوده است و تازه به لطف این منشور برای زنان ایرانی جعل می‌شود! با دیدن این موارد بسیار بدیهی، خواننده منتظر می‌ماند تا این گزاره‌ها را نیز ببیند: زن حق دارد راه برود، زن حق دارد فکر کند، زن حق دارد از طعام مشروع استفاده کند و بلکه «زن هم انسان است».

۷. پاره‌های دیگر از بی‌دقتی‌های علمی

به رغم آنکه شانزده سال وقت برای تدوین منشور مصروف، اما از متن آن نگارش عجولانه همراه با بی‌دقتی مستفاد است. البته اجمالاً باخبرم که متن چندین مرتبه ویرایش شده است. در این قسمت، به برخی از اشکالات ماهوی موجود در مقدمه، مبانی و بندهای مختلف منشور می‌پردازم که بی‌تردید در صورت دقت در تدوین، این اشکالات رخ نمی‌داد:

۱. در ابتدای ص ۲، مسئولیت به معنای تکالیفی گرفته شده است که زن در برابر دیگران برعهده دارد. قدر متیقن آن است که دیگران، «خود» را شامل نیست درحالی‌که در جای‌جای منشور، از مسئولیت زن درقبال خویش سخن رفته است. بی‌تردید زن همچون مرد در برابر خداوند، دولت، جامعه و طبیعت هم مسئول است. آیا «دیگران»، خداوند، دولت، جامعه و طبیعت را دربر می‌گیرد؟

۲. در بند سوم ص ۲، در (مطابق) قوانین اسلامی، افراد در برابر خدا، خود، جامعه و هستی مسئول دانسته شده‌اند. در برابر خدا، خود و جامعه کاملاً درست. مراد از هستی چیست؟ افزون بر این، در برابر طبیعت چه؟ هستی طبیعت را شامل است؟ در برابر دولت چه؟ لابد دولت چون نماینده جامعه است، ذکر نشده است. بسیار خوب؛ اما اگر جامعه که شخصیت مستقلی از افراد دارد، به عنوان جامعه ذکر شده، مسئولیت مهم افراد در برابر یکدیگر یا آحاد جامعه چرا مغفول مانده است؟ بخش مهم قواعد حقوقی، تنظیم‌کننده رابطه انسان‌ها با یکدیگر است.

۳. در بند ۸ ص ۲ آمده است: در ساختار منشور، حقوق و مسئولیت‌های زنان با استقرا به صورت زیر تقسیم شده است:

حقوق فردی، حقوق خانوادگی، حقوق اجتماعی (که حقوق اجتماعی برحسب موضوع به حق سلامت، حقوق فرهنگی، حقوق اقتصادی، حقوق سیاسی و حقوق قضایی دسته‌بندی شده است).

ظاهراً تدوین‌کنندگان محترم برای علم و دانش و تقسیمات علمی هم‌مرز می‌شناسند و آن را متعلق به غرب یا شرق می‌دانند. علم و دانش، مرز و بوم نمی‌شناسد؛ و در هر کجا که باشد، به بشریت تعلق دارد. چرا از تقسیم رایج حقوق (حق‌ها) که در اسناد و منشورهای حقوق بشر آمده، استفاده نشده است؟ می‌توان از آنها استفاده نکرد ولی نه به این بهانه که غربی است. بله؛ اگر تقسیم غیرعلمی است می‌توان تقسیم درست علمی ارائه کرد. حقوق دو نسل اول و دوم به حقوق مدنی سیاسی و حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی منقسم‌اند. به نظر تدوین‌کنندگان محترم، این تقسیم چه ایرادی دارد؟ حقوق‌دانان داخل کشور هم که اتفاقاً از رئیس محترم جمهور پیشین نشان درجه یک دانش دریافت کردند، حقوق را به عمومی، سیاسی و خصوصی تقسیم کرده‌اند که البته این تقسیم، فقط حق‌های بشری را دربر نمی‌گیرد و اتفاقاً در منشور که حق‌های خصوصی را هم شامل است، می‌توانست از این تقسیم استفاده شود و البته چون منشور حاوی حقوق و مسئولیت‌های فراوان اخلاقی است، ذکر دسته چهارمی از حقوق (و مسئولیت‌ها) به عنوان «حقوق و مسئولیت‌های اخلاقی» که کتب اخلاقی و دینی ما مشحون از آن است - لازم بود.

اگر هم از تقسیم رایج و شناخته شده عدول می‌شود، لازم است تقسیمی درست و علمی جایگزین آن شود. آیا تقسیم حقوق به فردی، خانوادگی و اجتماعی درست است؟ اگر حقوق را به فردی و اجتماعی تقسیم کنیم، تقسیم ثناتی (دوگانه) درستی است، ولی حقوق

خانوادگی در این میان، تقسیم را به ناحق به تقسیم ثلاثی (سه گانه) تبدیل می‌کند که در اینجا منشأی درستی ندارد. خانواده یا جزء اجتماع است که هست (به تصریح جامعه‌شناسان، خانواده کوچک‌ترین نهاد اجتماعی است)؛ و یا رابطه موجود در یک خانواده، رابطه‌ای فردی است: رابطه زوجین و رابطه والدین با فرزندان. بنابراین، حقوق خانوادگی را هم باید در زمره یکی از حقوق فردی یا اجتماعی قرار داد و تقسیم را دوگانه ارائه کرد.

۴. در مبنا، آنگاه که از میزان‌های مزیت انسانی بر انسان دیگر سخن به میان آمده، علم و دانش، تقوای الهی و ایجاد جامعه‌ای شایسته، به‌عنوان ملاک برتری ذکر شده است. اولاً مراد از ایجاد جامعه‌ای شایسته چیست؟ ثانیاً قبلاً از آموزه‌های قرآنی آموخته ایم که جهاد فی سبیل‌الله نیز ملاک برتری است، مگر آنکه جهاد را به معنای ایجاد جامعه‌ای شایسته بدانیم! ۵. در بند ۶ آمده است: «حق برخورداری از عدالت اجتماعی در اجرای قانون بدون لحاظ جنیست». مراد چیست؟ تساوی همگان در برابر قانون؟ اگر بله، مگر این تعبیر زیبای رایج که اتفاقاً در قانون اساسی هم آمده است، چه اشکالی دارد که از عبارت نسبتاً مبهم دیگر استفاده شده است؟

۶. در بند ۱۱ آمده است: «مصونیت زنان از ضررهای مادی و معنوی با توجیه اعمال حق دیگران». ظاهراً تدوین‌کنندگان از تکلیف انسان‌ها به خودداری از سوءاستفاده از حق، به این حق رسیده‌اند. به نظر نویسندگان، اگر کسی از قاعده «ممنوعیت سوءاستفاده از حق و عدم جواز اضرار به دیگری به بهانه اعمال حق خود» آگاه نباشد، آیا از این بند به معنای محصلی دست می‌یابد؟ عبارت زیبا و آهنگین قانون اساسی ما در اصل چهلم این است: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خود را وسیله اضرار به دیگری قرار دهد». در ضمن، زنان فقط مصون نیستند، مسئول هم هستند که از اعمال حق سوءاستفاده نکنند؛ که در این بند مغفول مانده است.

۷. در بند ۲۲ آمده است: «حق بهره‌مندی از امکانات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جهت تسهیل امر ازدواج در زمان مناسب و مسئولیت خویشنداری تا آستانه ازدواج». اولاً مسئولیت زن فقط همین است؟ آیا زنان در تسهیل امر ازدواج مسئولیتی ندارند؟ ثانیاً آیا زنان تنها مسئول خویشنداری تا آستانه ازدواج هستند؟ آستانه، نه ازدواج؟ لابد پس از ازدواج، مسئولیتی در عفت و خویشنداری ندارند! شاید از آیه شریفه «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ... وَلَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا...» استفاده کرده‌اند، ولی حقاً آن را بد بیان کرده‌اند.

۸. در بند ۸۸، زنان پژوهشگر در ارائه دیدگاه و تبیین دستاوردهای مثبت دینی و ملی در زمینه مسائل زنان به جهانیان مسئول شناخته شده‌اند.

گویی تمام زنان پژوهشگر در همه حوزه‌های علمی در زمینه مسائل زنان کار می‌کنند. پژوهشگر زن غیرمسلمان چه مسئولیتی دارد؟ مسئولیت زنان در این حوزه، به این نحو کلی بیان نمی‌شود. افزون بر این، واقعاً می‌توان برای پژوهشگر نسخه پیچید که لزوماً در پژوهش‌های خود به نکات مثبت، آن هم از منظر ما، دست پیدا کند؟

۹. در بند ۸۹، بر «حق بهره‌مندی از نفقه در ازدواج دائم مطابق با شأن زن توسط شوهر یا توسط پدر و فرزند در صورت نیاز زن و توانمندی آنان» تأکید شده است.

اولاً برپایه کدام مبنای فقهی - حقوقی، شأن زن را برای دریافت نفقه میزان تلقی می‌کنید؟ چرا شأن خانواده جدید شکل گرفته را معیار تلقی نمی‌کنید؟ اگر مرد ثروتمندی از خانواده فقیری زن اختیار کند، و متناسب با شأن زن که سابقه زندگی در خانواده فقیر را دارد، به او نفقه پرداخت شود، عادلانه است؟

ثانیاً انصافاً مقررات قانون مدنی در باب نفقه که در آن برای عدم پرداخت نفقه ضمانت اجرا هم منظور شده، جامع‌تر است. اگر شوهر و نیز پدر یا فرزند توان مالی نداشته باشند و زن هم نیازمند نفقه باشد، تکلیف چیست؟ اگر شوهر توانمند باشد ولی ظالمانه از پرداخت نفقه امتناع کند و پدر یا فرزند ناتوان باشند، چه باید کرد؟

۱۰. آیا حق برخورداری وراثت قانونی از حقوق بازنشستگی زن کارمند متوفی جزء حقوق زن است که در بند ۹۵ بر آن تأکید شده است؟

۱۱. در بند ۹۸، بر حق دریافت دستمزد از همسر در برابر انجام امور خانه‌داری در صورت تقاضا تصریح شده است ...

اولاً چنین نیست که در صورت تقاضا حق دریافت دارد؛ بلکه درست این است که «حق دستمزد دارد» و این دسته از حقوق در زمره حق - مطالبه یا حق - ادعا قرار دارند که صاحب حق می‌تواند مطالبه کند و در صورت مطالبه، «مَنْ عَلَيْهِ الْحَقُّ» مکلف به پرداخت است. به علاوه، این دسته از حقوق چون جزء حقوق پایه‌ای بشر نیستند، قابلیت اعراض و اسقاط دارند. ثانیاً حق دریافت دستمزد ظاهراً ملهم از تبصره ۶ ماده واحده اصلاح مقررات طلاق است؛ که تحت شرایطی حق اجرة المثل کارهایی که زوجه در منزل زوج در دوران زوجیت انجام داده، در آن به رسمیت شناخته شده است.

از این تبصره، شرایط زیر قابل استخراج است:

۱. مطالبه اجرةالمثل به صورت دعوی تبعی (به تبع دعوی طلاق)؛
۲. ضرورت درخواست اجرةالمثل؛
۳. طلاق به درخواست زوجه یا به دلیل تخلف وی از وظایف همسری نباشد؛
۴. اثبات وجود دستور زوج؛
۵. اثبات عدم وجود قصد تبرع؛
۶. انجام کارهایی که به عهده زوج نبوده است؛
۷. عدم امکان تصالح یا فقدان وجود شرط مالی ضمن عقد نکاح (همچون شرط تنصیف دارایی).

درحالی که ماده ۳۳۶ قانون مدنی ایران، با عبارتی گویا و شیوا، هر عاملی که به حسب امر دیگری اقدام به عمل عرفاً دارای اجرت کند و معلوم نشود که قصد تبرع داشته، مستحق اجرت دانسته شده، قانونگذار در سال ۷۱ برای پرداخت اجرةالمثل به زن قیودی را ذکر کرده است که اثبات همه آنها چندان آسان نیست، مهم‌تر از همه اینکه این حق را متوقف بر وقوع طلاق کرده است. البته خوشبختانه حق مندرج در بند ۹۸ منشور، اناطه‌ای به وقوع متارکه ندارد. نکته مهمی که در گذشته در نقد تبصره مزبور بر زبان حقوقدانان جاری شده، این است که با جعل این تبصره، شأن زنان ما درست مدنظر قرار نگرفته است. این ایراد، به تعبیر به کار رفته در این بند بیشتر وارد است. زن حق دریافت دستمزد دارد. شأن زن در حد یک کارگر در منزل تنزل یافته است. روشن است که کارگر شخصیت باارزشی است و خدا هم کارگر است؛ و اصلاً مراد، کاستن از ارزش کار و کارگر نیست. مسئله تنها این است که رابطه میان زوجین، رابطه زیباتری است که نباید آن را تا حد رابطه کارگر و کارفرما تنزل داد. زن شریک مرد است؛ و آنان آنچه از مال دنیا می‌اندوزند، با هم می‌اندوزند. بنابراین، شرط تنصیف دارایی که در عقدنامه‌ها وجود دارد، آبرومندانه‌تر است.

۱۲. در بند ۱۲۹، بر اولویت مادران در قیمومت فرزندان در صورت شهادت، اسارت و مفقودالاثرفردن همسر تصریح شده است بدون اینکه ذکر شود آیا این اولویت مطلق است و یا تا زمانی است که مادر، شوهر اختیار نکرده است.

۱۳. در بند ۱۴۰، بر حق زنان در معافیت از مجازات در صورت وجود عوامل رافع مسئولیت کیفری تأکید شده است. آیا وجود عوامل رافع مسئولیت کیفری موضوعیت دارد؟ چرا تدوین‌کنندگان منشور، عامل موجهه جرم را بیان نکردند؟ معاذیر قانونی چه؟ و چرا اصول مهم دیگر عدالت کیفری را از یاد بردند؟ زنان حق دارند از اصل برائت، اصل قانونی

بودن جرایم و مجازات‌ها و محاکم، اصل عطف به گذشته‌نشدن قوانین کیفری و اصل شخصی بودن مجازات‌ها بهره‌مند شوند. آیا اینها اهمیت کمی دارند؟ ای کاش تدوین‌کنندگان به اسناد حقوق بشری و یا دست‌کم فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مراجعه می‌فرمودند و از عبارت زیبا، جامع، گویا و رسای آنها در نوشتن منشور عاریه می‌گرفتند.

۱۴. در بند ۱۴۲ چنین آمده است: «حق برخورداری از تخفیف قانونی از نظر میزان مجازات یا معافیت از آن و یا نحوه اجرا در صورت ندامت و اثبات توبهٔ زنان بزهکار در زمان بارداری، شیردهی و بیماری»؛ غافل از اینکه مطابق فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی، در پاره‌ای صور توبه اساساً مسقط مجازات است و شامل هر زن و مردی می‌شود و نیازمند آن نیست که زن باردار، شیرده یا بیمار باشد.

۸. پاره‌ای از ایرادات شکلی و ادبی

اگر لازم است متن قانون شفاف باشد، مبهم، دوپهلوی، کش‌دار و تفسیربردار نباشد، و اصول ادبیات در قانون‌نویسی رعایت شده باشد، می‌توان گفت به طریق اولی سیاست‌گذاری نمی‌تواند از صراحت، شفافیت، رسایی و گویایی و مطابقت با اصول و قواعد ادب فارسی به‌دور باشد. منشوری که تدوین آن شانزده سال به طول انجامیده است، نباید حاوی اشکالات پیش‌پاافتادهٔ نگارشی (ویرایشی) باشد. در زیر، بعضی از این اشکالات به عنوان نمونه ارائه می‌شود:

۱. قسمتی از مقدمه را فقط ذکر می‌کنم و قضاوت درست‌بودن یا نادرست‌بودن آن را به تدوین‌کنندگان و خوانندگان گرامی واگذار می‌نمایم:

این منشور اهتمام بر تبیین حقوق و تکالیف زنان در اسلام داشته و مبتنی بر قانون اساسی، اندیشه‌های والای بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و رهبر معظم انقلاب و با بهره‌گیری از سند چشم‌انداز ۲۵ ساله و سیاست‌های کلی نظام و با لحاظ قوانین موجود و خلأها و کاستی‌های آن و به منظور تحقق عدالت و انصاف در جامعهٔ زنان مسلمان می‌باشد.

۲. در بند ۲۹ آمده است: «حق و مسئولیت تأمین، تخصیص، طهارت و سلامت در ارتباط جنسی با همسر قانونی ...». آیا این جمله از حیث نگارشی درست است؟ حق و مسئولیت تأمین چه؟ تخصیص چه؟ لابد مراد از تخصیص، اختصاص است که به پیروی از تخصیص بودجه ذکر شده است. عطف طهارت و سلامت به تخصیص روا است؟

۳. عنوان فصل اول از بخش سوم چنین است: «حقوق و مسئولیت‌های سلامت جسمی و روانی زنان». «حق سلامت جسمی و روانی» و یا «حق بر سلامت و بهداشت جسمی و روانی» صحیح است؛ اما مسئولیت(های) سلامت... نادرست است، بلکه «مسئولیت حفظ یا صیانت از سلامت جسمی و روانی» درست است.

۴. در بند ۹۰ چنین مقرر شده است: «حق برخورداری از ماترک متوفی و وصایای مالی آن طبق قوانین اسلامی». مراد از متوفی، کدام متوفی است؟ هر زنی از هر متوفایی ارث می‌برد؟ لابد مراد، اقربای نسبی یا سببی به حسب درجات ارث است؛ ولی این بیان مطلق چرا؟ و حتماً مراد از ماترک، همان ارث است. مگر ارث چه ایراد داشت؟ شما که نوشته‌اید «طبق قوانین اسلامی»، «حق ارث طبق قوانین اسلامی» گویاتر نبود؟

۵. در بند ۱۰۴ آمده است: «حق برخورداری از مزد و مزایای برابر در شرایط کار مساوی با مردان و سایر زنان». روشن است که «سایر زنان» زاید است؛ چراکه از حقوق و مسئولیت زنان سخن گفته می‌شود نه یک زن یا تعدادی از زنان، تا گفته شود حقوق و مزایای این زن یا این دسته از زنان باید با سایر زنان برابر باشد.

۶. عنوان فصل چهارم چنین است: «حقوق و مسئولیت‌های سیاسی زنان». عنوان قسمت «الف» چنین است: «حقوق و مسئولیت‌های زنان در سیاست داخلی». درحالی که خواننده منتظر است قسمت «ب» را ملاحظه کند که در آن، از حقوق و مسئولیت‌های زنان در سیاست خارجی سخن به میان آمده باشد، با قسمت «ج» روبه‌رو می‌شود که عنوان «حقوق و مسئولیت‌های زنان در امور دفاعی - نظامی» را دارد. ممکن است تدوین‌کنندگان لازم ندیده باشند از سیاست خارجی سخن بگویند؛ اما ظاهراً در حروف الفبا، بعد از الف، ب قرار دارد نه ج. نکته دیگر اینکه ذیل قسمت «ج» در بند ۱۳۰ به حق بهره‌مندی از آموزش و تصدی مشاغل انتظامی اشاره شده و احتمالاً روشن است که «انتظامی» متفاوت از «نظامی» است. ای کاش در عنوان «ج»، واژه «انتظامی» هم افزوده می‌شد تا بند ۱۳۰ بتواند ذیل آن قرار گیرد.

۷. عبارت بند ۱۴۱ نیز درست نمی‌نماید: «حق اعاده حیثیت زنان در اثر تقصیر، اشتباه قاضی در موضوع حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص و جبران خسارت مادی و معنوی از آنها». این بند از اصل ۱۷۱ ق.ا. اقتباس شده است. «اعاده حیثیت زنان در اثر تقصیر، اشتباه قاضی در...» بی‌معنا است. مراد این است: «حق اعاده حیثیت زنان در صورت هتک آن در نتیجه تقصیر و اشتباه قاضی در موضوع حکم یا...».

اللهم لاتؤاخذنا ان نسينا او اخطانا



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی